



جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاه ها مستقل از سبز و سیاه میتواند به حرکت در آید

مصاحبه تلویزیون پرتو با مظفر محمدی

تلویزیون پرتو: در دوره اخیر و همزمان با بازگشایی دانشگاه ها شاهد مجموعه ای از مبارزات و اعتراضات دانشجویی هستیم. با توجه به تحرکات اخیر اوضاع عمومی دانشگاه ها را چطور می بینید؟

مظفر محمدی: بازگشایی دانشگاه ها و مدارس امسال مواجه شده با تحولات اخیر بعد از انتخابات و در نتیجه بخصوص جنبش اصلاحات به نام سبز انتظار این را می کشید که بازگشایی دانشگاه ها تداوم و سیاهی لشکر جنبش شان را تامین کند. و ظاهرا این اتفاق به درجه ای دارد می افتد.

اما از طرف دیگر دولت و جناح مقابل هم خودش را برای یک تعرض پیشگیرانه آماده کرده و یک تمرکز و تهاجم از پیشی را به قول خودشان برای "اسلامی کردن دانشگاه" سازمان داده اند. خامنه ای محیط دانشگاه و دروس ادبیات را غیر اسلامی نامیده و خواستار تجدید نظر و پاکسازی دانشگاه از هر گونه ادبیات غیر دینی و سکولار و مترقی و حتی لیبرالی شده است. از حداد عادل تا شریعتمداری و دیگران در این حمله به دانشگاه ها شریک شده اند. محیط دانشگاه ها بیشتر نظامی و پلیسی شده، فرمانده سپاه از بسیجیان دانشگاه ها خواسته است که برای مقابله با اعتراضات دانشجویی منتظر دستور از بالا نشوند و خود راسا و مستقیما وارد میدان شوند. دسته دسته دانشجویان به کمیته های انضباطی و حراست و دفاتر پیگیری وزارت اطلاعات فراخوانده میشوند، احکام دستگیری و زندان صادر می گردند و تعطیلی کوی دانشگاه و محرومیت های از تحصیل گسترش می یابد.

این کشمکش جدید در ابعاد گسترده شروع شده و ادامه خواهد داشت. از طرفی سرکوب تشدید می شود و از طرف دیگر اعتراض و مقاومت در دانشگاه ها گسترش می یابد. این وضعیت فعلی و چشم انداز آن است.

صفحه ۲

در صفحات دیگر

- * رشد اقتصادی هند و مرگ و میر کودکان
- * بازار داغ ضد کارگری و فربیکارانه انتخابات و سیاست در انگلستان
- صفحه ۴ سیف خدایاری
- صفحه ۷ اسد گلچینی



جنبش سبز و طبقه متوسط

هاله طاهری

اینروزها حجم زیادی از مطالب پیرامون موقعیت طبقه متوسط و احزاب و جریانات درگیر در اعتراضات چند ماهه اخیر بچاپ رسیده است. این طبقه به رهبری جنبش سبز قصد دارد اوضاع را "تغییر" دهد اما بدون انقلاب، خواهان مطالبات "مدنی" ست ولی "بدون خشونت"، کار و فعالیت "ریسکی" نمیکند و از همه میخواهد که "ملمزم به رعایت قانون اساسی باشند". برنامه براندازی دولت اسلامی را ندارد. اسلام ناب محمدی، بازگشت به دوران خمینی، سکوت در مقابل خشونت و اجرای قانون اساسی، شعار آنهاست. در این جنبش بخشی از بنیانگذاران جمهوری اسلامی و مهره های آن در سی سال حاکمیت و شریک جرم در این رژیم تا توده ای ها و اکثریتها، از بالا شهرها و تحصیل کردگان بورژوا تا بی بی سی و جمهوری خواه، از داریوش همایون تا جریانات چپ بورژوایی را با خود دارد. رهبران این جنبش بصراحت میگویند که چه میخواهند و به کجا ختم میگردند. از همان اوایل اعتراض به انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، موسوی اهداف جنبش را مشخص کرده و اخیرا هم جریانات دیگر و از آنجمله عده ای از زنان ملی-مذهبی و فعالین کمپین یک میلیون امضا با صراحت بیشتری بر این اهداف تاکید دارند.

نوشین احمدی خراسانی در مطلبی به نام "جنبش سبز و اسطوره شرمندگی طبقه متوسط" (سایت مدرسه فمینیستی)

صفحه ۳

ساعات پخش تلویزیون پرتو
۱۰:۳۰ تا ۱۱:۳۰ شب به وقت تهران
تکرار برنامه ۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر

پرتو نشریه حزب کمونیست کارگری کمکتیست هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفایند و به دوستان خود معرفی کنید

زمانی برای زوزه کشیدن لیبرال ها

(در حاشیه اتفاقات اخیر در دانشگاه های ایران)

فواد عبداللهی

به این شعارها که اخیرا از جانب یکی از جناح های جمهوری اسلامی - موسوی، کروی و رفسنجانی - در دانشگاه های پایتخت سر داده شد نگاهی بیاندازید؛

"روحانی واقعی منتظری صانعی"
"نصر من الله و فتح القریب، مرگ بر این دولت مردم فریب"
"با حسین میرحسین"
"الله و اکبر"

اینها شعارها و مطالبات بنیادی جمهوری اسلامی در دانشگاه است. بار دیگر مثل همیشه، تحکیم وحدت و لیبرال ها سینه چاک در تلاش اند که فضا را برفع جمهوری اسلامی و میراث کثیف دینی آن در دانشگاه سازمان دهند. عمق آزادیخواهی این جریانات را از روی شعارهایشان باید قضاوت کرد! آیا واقعا می توان بدون این لاس زدن ها به جنگ آزادی و مدنیت رفت؟! مگر با همین شعارها نبود که محیط دانشگاه را ۳۰ سال پیش اسلامیزه کردند و کمونیست ها و آزادیخواهان را قتل عام نمودند؟! مگر میرحسین رئیس جمهور اعدام های دهه ۶۰ نیست؟! مگر همین مطالبات نبود که حمله برنامه ریزی شده و هماهنگ هر دو جناح جمهوری اسلامی در دو سال پیش به چپ در دانشگاه ها را ممکن کرد؟! مگر با همین پلانتفرم نبود که وزارت اطلاعات حمله و دستگیری و زندانی کردن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را آغاز کرد و امثال تحکیمی ها و لیبرالهای وطنی به این نهاد سرکوبگر لبیک گفتند؟! مگر همین شعارها نیست که هر روز آپارتاید جنسی و فرهنگ بی حرمتی به زن را بازتولید می کنند؟! پرچم اینها و پرچم جناح مقابلشان چه تفاوتی با هم دارد؟! آیا کسی هست که با رژه رفتن زیر چنین پرچمی، انتظار یک مقال آزادی بیان، لغو اعدام، رهایی زنان، آزادی تشکل و اعتصاب، آزادی کمونیست ها و آته ایستها را در سر بپروانند؟! آیا این شعارها امید به یک گشایش سیاسی و فرهنگی را در افکار اجتماعی زنده میکند یا خود، شالوده اختناق و استبداد را میسازد؟! و

قرارشان همین بود که در حیطه جمهوری اسلامی و آبشخور قانون اساسی که توسط خود "سبز" ها فرموله شده است بازی کنند. صاحبان این شعارها دارند صاف و ساده می گویند که مشکلمان اختناق و فضای سرکوب و نابرابری و عدم آزادی و آپارتاید جنسی در دانشگاه و جامعه نیست بلکه تشنه کنترل

صفحه ۳

جنش آزادخواهی.....

تلویزیون پرتو: با توجه به ابعاد کمی و کیفی اعتراضات کنونی به نظر می آید که این دوره با دوره های قبل متفاوت باشد. برای مثال خواستهای کنونی دانشجویان همان خواستهایی نیستند که در دوره های قبل مطرح بودند. این تفاوت ها را چگونه می بینید؟

مظفر محمدی: در این دوره ها محور اعتراضات و مطالبات توده های دانشجو مبارزه با استبداد و سرکوب بوده است. دانشگاه به این لحاظ همیشه یک سنگر مبارزه سیاسی جامعه بوده است و آینه انعکاس مبارزات اجتماعی است. به این اعتبار مبارزات کنونی در دانشگاه ها به درجه زیادی مهر این دوره از تحولات در جامعه را بر خود داشته و آن را بخشا نمایندگی می کند. هم اکنون خشم و اعتراض دانشجویان به احکام انضباطی، اخراج و زندان و شکنجه و تبعیض جنسی و غیره در قالب جنبشی ابراز می شود که جنبش سبز نام دارد. آیا دانشگاه میتواند راه خود را برود و با موج جنبش سبز همراه و همگام نشود؟ حتماً می تواند. اما این کار پیش شرطهایی دارد. برای مثال زمانی که چپ حضور دارد و اتوریته و نفوذ و کادر و فعال و سازمانده دارد، اعتراضات دانشجویی به استبداد و سرکوب به مسیر دیگری می رود. شعار آن دوره "دانشگاه پادگان نیست" و آزادی، برابری است.

اکنون که چپ را به عقب رانده اند، مجدداً راست، همان راست سابق تحکیم وحدتی و لیبرال ها و ناسیونالیست های قومی پاپیش گذاشته اند و زیر پرچم خودشان، پرچم سبز قرار گرفته اند. اینجا دیگر دانشگاه شاهد حضور و سیاست دو نیروی چپ و راست نیست. (در آن دوره بود). اکنون دانشگاه صحنه جدال دو جناح جمهوری اسلامی شده است. در نتیجه مطالبات و شعارهای این طیف راست دانشجویان ربطی به آزادی، برابری و آپارتاید جنسی و منافع و خواسته های طبقه کارگر و مردم زحمتکش ندارد. اکنون خواسته ها بر سر این است که احمدی نژاد برود و موسوی بماند. در نتیجه حتی خواسته های مشخص خود دانشجویان هم زیر پرچم سبز گم و ناپدید می شوند. اکنون این طیف دانشجویی راست، توده معترض دانشجویان را به سوی انتخابات و اینکه قلب شده و رای ها دزدیده شده و در نتیجه رویای

تجدید انتخابات و آمدن موسوی و رفتن احمدی نژاد سوق می دهد. یعنی در واقع دفاع از کروی و موسوی موضوع مبارزه دانشجویان شده. در غیاب چپ دانشگاه این تفاوت هست و این تغییر دارد اتفاق می افتد.

تلویزیون پرتو: در حال حاضر فعالین جنبش سبز هم سرکوب می شوند. اینها هم می گویند جلو فعالیت های ما را هم می گیرند. جواب شما به این سرکوب هر گونه مخالفتی در جمهوری اسلامی حتی خودی هایشان چیست؟

مظفر محمدی: مساله سرکوب در جدال های جناحی هم وجود دارد و بخصوص جناح دولت در واقع می خواهد طرف مقابل را وادار کند که به دولت و سیاستهای راضی باشد و در خدمت آن قرار بگیرد. جناح اپوزیسیون هم این دولت و سیاست ها را به ضرر نظام ارزیابی می کند و راه دیگری را برای نجات جمهوری اسلامی در نظر دارد. در واقع جنگ جناح ها هر دو برای حفظ نظام است. طبیعی است کسی که خودش را محق تر می داند و زورش را هم دارد سعی می کند دیگری را از میدان بدر کند و به زور هم متوسل می شود.

اما برای مبارزه واقعی با استبداد و سرکوب و برای طبقه کارگر و دانشجوی آزادخواه و برابری طلب قبل از هر چیز مساله این است که باید صحنه جدال را نگاه کرد و دید که دعوا بر سر چیست؟ اتفاقی که دارد می افتد این است که جناح رفسنجانی، کروی، خاتمی و موسوی هدفشان آزادی و حقوق کارگر و مردم زحمتکش نیست. هدف این ها هم همانطوری که خودشان هم می گویند نجات جمهوری اسلامی از بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است که گریبانگیرش شده است. هدفشان نجات رژیم از تعرض آزادخواهی و برابری طلبی و حق خواهی توده کارگر و زحمتکش است. اینها هر دو جناح، خوب می فهمند که اگر طوفانی که در بطن جامعه خفته این بار از درون طبقه کارگر و توده میلیونی بیکاران و میلیون ها خانواده کم در آمد و محلات زحمتکش نشین بجوشد، کار کل رژیم و جناح هایش ساخته است. هدف هر دو جناح این است که نگذارند چنین اتفاق اجتماعی و انقلابی بیفتد.

ده بار موسوی برود و بیاید و احمدی نژاد برود و بیاید و یا کروی رییس مجلس بشود و یا قدرت در میان هر

جناح و طیف و عنصری از درون جمهوری اسلامی دست به دست شود، جمهوری اسلامی همان هست که الان هست. بگیریم مجال برای خودی ها بیشتر باز بشود. یا طرح امنیت اجتماعی کم تر یقه زن را بگیرد، که این هم بعید است. اما این تغییر و تحولات در واقع تفاوتی به حال مردم ندارد. چیزی تغییر نمی کند. نانی به سفره کارگر اضافه نمی شود.

تصورش را بکنید بگیریم موسوی آمد و به جای بسیج دانشجویی، اعضا و فعالین تحکیم وحدت و لیبرال ها و قومی ها میدان دار دانشگاه ها شدند، می دانید چه اتفاقی می افتد؟ اولین کارشان قلع و قمع چپ و پاکسازی دانشگاه از هر گونه چپ و آزادخواهی و برابری طلبی است. کارشان حفظ آپارتاید جنسی به نوع دیگر است. مگر همه اینها خواهان حفظ نظام شان نیستند؟ مگر همگی کمر به همت نجات جمهوری اسلامی را نبسته اند؟ خوب این جمهوری اسلامی جدید موسوی- کروی، آپارتاید جنسی را لغو می کند؟ آزادی و برابری را تامین می کند؟ به بیکاران بیمه بیکاری می دهد؟ رفاه و امنیت و شادی را به جوانان بر می گرداند؟ جواب همه این سوالات مطلقاً منفی است.

مساله مقابله با سرکوب کار همیشه مردم مبارز و آزادخواه بوده و هست. ما مخالف هر گونه تعرض به آزادی انسانیم حتی اگر این سرکوب متوجه خودی های رژیم باشد. همه آزاداند حرف بزنند. همه باید آزاد باشند مشکل شوند، حزب و تشکل درست کنند. کمونیست ها و طبقه کارگر و دانشجویان آزادخواه و برابری طلب قبل از همه و بیش از همه خواستار آزادی بیان و اعتراض و اعتصاب و تشکل اند و برایش تلاش می کنند. اما نباید فراموش کنیم که سرکوب جناحی توسط جناح دیگر رژیم که هر دو یک هدف را تعقیب می کنند و آن حفظ و نجات جمهوری اسلامی است، نمی تواند جناح سرکوب شده و یا به قول خودشان مظلوم را تطهیر کند و یا به آن حقانیتی بدهد.

گویا سردمداران جنبش سبز و حزب اعتماد و حواریون رفسنجانی اگر سرکوب شدند در نتیجه سمپاتی جامعه را باید با خودشان داشته باشند. ما می خواهیم همین امروز همه دستگیرشدگان سبز آزاد شوند. اما آیا تا کنون موسوی و خاتمی و کروی و دفاتر تحکیم وحدت و لیبرالها خواهان آزادی اسالو رییس سندیکای کارگران

شرکت واحد یا دستگیرشدگان سندیکای هفته تپه و دانشجویان آزادخواه و برابری طلب شده اند؟ نه. آیا خواهان متوقف شدن اعدام زندانیان سیاسی و قصاص و اعدام زنان و نوجوانان شده اند؟ نه. این صورت مساله هر انسان آزادخواه و برابری طلبی است چه در دانشگاه و چه در کارخانه و محله و هر شهر و کوی و برزن.

تلویزیون پرتو: شما در صحبت هایتان از طبقه کارگر و مردم زحمتکش حرف می زنید و می دانیم که بیشتر دانشجویان از اقشار متوسط و زحمتکش جامعه اند. رابطه طبقه کارگر با مبارزات دانشجویی چیست؟

مظفر محمدی: تجارب مبارزه طبقه کارگر و از جمله مبارزات دانشجویان تا کنون در این باره داده هایی را به دست داده است. مبارزات دانشجویان آزادخواه و برابری طلب در چند سال اخیر بخصوص از ۱۳ آذر ۸۵ به بعد تلاش کرده اند که سرنوشت دانشگاه و دانشجو را با سرنوشت کارخانه و طبقه کارگر و زنان گره بزنند. تجربه "داب" در این رابطه برای توده دانشجویان آزادخواه و برای کارگران و فعالین کارگری فراموش نشده است. شعار و خواسته های دانشجویان در این دوره، آزادی، برابری، دانشگاه پادگان نیست، نه به جنگ، (در حالی که کل اپوزیسیون بورژوایی جنگ را راه رسیدن خودشان به قدرت میدانستند)، حمایت از مبارزات کارگری، اتحاد مبارزه دانشجویی و زنان و از این قبیل بوده است.

این اتفاقی بود که افتاد و همین باعث شد که داب تبدیل شد به بستر اصلی چپ در دانشگاه ها و این تجربه قابل حذف شدن و یا دور زدن نیست. یا باید چپی بیاید که بهتر از این ها بگوید و بخواهد که نیست، یا داب و تجاربش بار دیگر سر بر می آورد. این راهی است که وجود دارد. دور گذشته مبارزات دانشجویی زیر پرچم داب، چپ را در ابعاد اجتماعی در مقابل جامعه گذاشت. این اتفاقی است که دوباره باید بیفتد. این سنت ها میبایست زنده شده و گرد و خاک هایش تکانه شده و تحکیم و گسترش یابد.

تلویزیون پرتو: گفتیم که این دوره تفاوت و تمایزهایی با سابق دارد. صف و طیفی دیگر و شعار و خواسته های دیگری مطرح می شوند. شعار و مطالبات جدید از نظر شما کدامند؟

صفحه ۵

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

زمانی برای.....

نهاد عریض و طویل دولتی برای تضمین بردگی دوباره انسان اند و فاتح کسی است که این غنیمت جنگی را صاحب شود. هدف، ساختن جبهه های وسیع استبداد و پاسداری از آن است. بحث بر سر ادامه حیات هیولای اختناق و عقب ماندگی در اشکال جدید است. اینها ستونهای جمهوری اسلامی اند و بحثشان این است که باید جمهوری اسلامی به هر قیمتی که شده بماند. اینها علیه منافع دولت و سیستم خود قیام نخواهند کرد. آنچه در ایران بعد از ماجرای "انتخابات" خردامه ۸۸ اتفاق افتاد و در دانشگاه ها بازتاب یافت، اعتراضی قانونی بود که ابداً سلاهی انقلابی علیه حکومت اسلامی سرمایه نبود بلکه بازسازی

سیاسی و تحکیم سیاسی جامعه بورژوازی بود. این اعتراض جهت دار توده ای بر خلاف آنچه نوکران بورژوازی از لس آنجلس و لندن تا قلب دانشگاه های پایتخت، شب و روز بنام "انقلاب" به خورد مردم می دهند نه تنها تعدی ای به نظم موجود نبود بلکه حاکمیت طبقاتی، بردگی کارگران و زنان، دخالت مذهب در شئون زندگی آدمها و در یک کلام نظم بورژوازی را ابقاء کرد. جمهوری اسلامی دوباره نیروی سازمان یافته ای شد برای تضمین خفقان سیاسی در دانشگاه و بردگی کار در کارخانه.

دانشگاه جای رشد آرمانهای آوانگارد و انقلابی علیه حکومت های حاکمه است. سنگر مبارزه علیه استبداد و

خفقان بوده، سنگر دفاع از منافع کارگر، آزادی زن و آزادی های سیاسی و اجتماعی بوده است. امروز نمایشی که از جانب جناح های جمهوری اسلامی در دانشگاه ها اجرا می شود در حقیقت نمایش حمله به این آرمانها است. حمله آگاهانه به پرچم دستاوردهایی است که کمونیستها در ۱۶ آذر دو سال پیش به اهتزاز در آوردند. اکنون که جمهوری اسلامی در جنگ با دوستان دیروز خود، حمله ای همه جانبه را به دانشگاهها شروع کرده است، راه مقابله با آن ایجاد صفی است که همان آرمانهای انسانی و خواستهای واقعی دانشجویان را زیر پرچم آزادی و برابری در مقابل جامعه گذاشت. ایستادن در مقابل یورش جمهوری اسلامی و تلاش برای بستن سدی در مقابل این

تعرض نه تنها درست است بلکه حیاتی است. اما رفتن زیر پرچم سبز و تبدیل اعتراض به حق دانشجویان به اعتراض جناح سبز به حاکمیت و تقابلهای درون خانوادگی جمهوری اسلامی، چیزی جز تبدیل دانشجویان به سرباز جنگ دشمنان آزادی و برابری نیست. باید سازماندهی و هدایت دانشگاه را با پرچم جمهوری اسلامی افشاء کرد. طبقه کارگر، زنان و جوانانی که مشتاق خلاصی از استعمار، نابرابری و استبداد اند، بیش از همه محتاج ایجاد صفی رادیکال و پرچمی مستقل - پرچم آزادی و برابری - در اعتراض به کلیت جمهوری اسلامی اند.

جنبش سبز و

میگوید جنبش سبز حاضر شباهتهای زیادی به جنبش زنان دارد از جمله اینکه "جنبش سبز هم مانند جنبش زنان در ادامه رشد جنبی خود تا به امروز توانسته به یک جنبش قابل اعتنا و جدی در کنار دیگر جنبشهای اجتماعی ایران تبدیل شود". قبل از هر توضیحی لازم میدانم که یک نکته را برای خواننده روشن کنم. جنبش زنان مانند هر جنبش اجتماعی دیگر در جامعه در خود گرایشهای متفاوتی را نمایندگی میکند.

ویژگی جنبش زنان بویژه در رژیمهای استبدادی مانند جمهوری اسلامی و بسیاری از دولتها در خاورمیانه در این است که بخاطر تجاوز و خشونت عریان علیه زنان، چه از طریق قانون و دولتها و چه از طریق فرهنگهای عقب مانده و ارتجاعی حاکم در جامعه، فعالین زن برای هر گونه رفومی به نفع زنان در مقاطعی با هم همسویی هایی دارند. اما این گرایشات بر سر بخش حد اکثری خواستهای زنان و اینکه به دنبال منافع کدامین طبقه هستند شدیداً متضاد و متفاوت هستند. طوری که در تقابل با هم قرار میگیرند و بخشی از آنها عملاً به نوکران دولت برای سرکوب فعالین حق زن و آزادیخواهان و بویژه کمونیستها تبدیل میشوند. در حال حاضر گرایشات و جریانات مختلفی در جنبش زنان از کمونیستها و صف آزادیخواهی و برابری طلبی تا ملی - مذهبی های فمینیست و لیبرالها فعالیت میکنند. دو دسته آخراز این گرایشات در کنار جنبش سبز قرار گرفته اند و اینجاست که شباهت آن بخش از جنبش زنان به

روایت نوشین خراسانی با جنبش سبز می شود: جنبشی که با حفظ نظام اسلامی و قانون اساسی بی نهایت زن ستیز حکم به سرکوب و در هم شکستن هر گونه صدای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه را میدهد. نوشین احمدی خراسانی در همین مطلب میگوید: "میخواهم بگویم که ما جنبش زنانی ها برای ارتباط گرفتن و بسیج جمعیت طبقه خودمان (طبقه متوسط مدرن) ناتوان بودیم اما با کمال حیرت میدیم که بعضی از دوستان انقلابی مان مدعی نمایندگی طبقه کارگر یا زنان روستایی هم بودند!!" اگر در مورد گرایش "زنانگی" جمع خودتان حرف میزنید گمان نمیرود کسانی پیدا شوند که سنگ حل مشکلات زنان کارگر و جوانان بیزار از مذهب و حجاب و جداسازی را بسپنه زده باشند. اگر این طیف جایی خطایی کرده اند پس حق دارید که سرزنشان کنید. در این دوره اخیر طیف سرگردانی از چپ و لیبرالهای خارج کشور بدنیاالتان راه افتادند که از خط فکری جنبش بیرون میزدند و یک ادعاهایی میکردند که مناسب جنبش نبود. نمایندگی جنبش برابری کامل زن و مرد را اما در جنبش زنان بر دوش گرایش آزادیخواهی و برابری طلبی و کمونیستها بوده و هست. کسانی که امروز در پشت خاتم رهنورد صف بسته اند و ادعای رهبری جنبش زنان را دارند، در بهترین حالت چیزی بیشتر از خاتم رهنورد برای زن در این جامعه در چننه ندارند.

جنبش برابری حق زن کار خود را از خیابانها شروع کرد و راه اعتراض به وضع اسف بار در جامعه را برای همه اقشار هموار کرد. آن زمان امثال

خاتم رهنورد، متحد و رهبر جنبشی که خاتم نوشین احمدی خراسانی امروز به آن افتخار دارند، کارش بسیج اوباش و دسته جات حزب الله در خیابانها علیه زنان بی حجاب بود. جوانان ماگزیمالی که به یک اسپیلن کمتر از جوانان اروپایی قانع نیستند در این چند سال بارها به خیابانها ریختند، زنان جوان با پرپایی هشت مارسهای علنی و قطعنامه های رادیکال خواهان لغو حجاب، لغو آپارتاید جنسی، برابری کامل زن و مرد و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی بودند. آنها به مسائل زنان کارگر پرداختند و در کنار کارگران اول مه های باشکوه به همراه قطعنامه رادیکال صادر کردند. شما در مقابل این شهامت و از خود گذشتگی آنها شروع به انگ زدن کردید و آنها را "دوستان مشکوک" و "ماجراجو" نامیدید. مبارزات آنها جرات شما را تقویت کرد و کمی از چادر و چاقچورهایتان را کنار زدید. بعد که جراتتان بیشتر شد پشت جنبشهای دست چندی پست مدرنیستهای اروپایی صف کشیدید و منتظر جرایز بهترین مبلغها برای "برابری زن در اسلام" شدید. تازگی ها هم به ترویج "برقع سبز" در میان زنان جنوب، روسری و مانتوهای سبز در تهران و اشعار "پنج سبز" و صداها اسباب بازی سبز میپردازید که برآستی بساطتان را گرم نگه داشته است. (مراجعه کنید به شعر نوری علا و مطلب منصوره شجاعی در سایت مدرسه فمینیستی) برای این نوع کارها در میان هوادارتان توان فوق العاده ای نمیخواهد.

نوشین احمدی خراسانی از طبقه متوسط به عنوان یک طبقه "مدرن"

یاد میکند. وجدانا از خود بپرسید که آیا طبقه ای که به جای دولت سکولار حکم به ماندن دولت جمهوری اسلامی دارد، و حجاب، آپارتاید جنسی و قانون اساسی سراسر زن ستیز را دست نخورده نگه میدارد مدرن است؟ رضایت دادن به تغییر رنگ و شکل و قواره حجاب پدیده مدرنیست؟ آیا نمایندگان این طبقه حرفی از آزادیهای وسیع سیاسی، تشکل، آزادی نظر و عقیده برای همگان و بدون قید و شرط زده است؟ آیا طبقه ای که برای مدلی دیگر از سرمایه داری میجنگد که هم جمهوری اسلامی را نگه دارد و هم کارگر را بیشتر استثمار کند مدرن است؟ برآستی مدرن بودن و مدرنیسم را چطور تعبیر میکنید. اهدافی که رهبران شما دنبال آنند و عملکرد تا بحال این جنبش هیچ نشانی از مدرنیسم در خود ندارد.

در مقابل ما کمونیستها آشکارا اعلام میداریم که میخواهیم این رژیم را با قانون اساسی و مجلس اش، با ماشین جنایی سرکوبش، با دستجات نظامی و تبلیغی اش براندازیم. ما آشکارا میگوییم که این زندگی جهنمی ساخته آنها شایسته مردم ایران ندانسته بلکه میخواهیم بر ویرانه های آن جامعه ای مرفه و برابر و آزاد بنا کنیم. دولتی که به استثمار مزدی پایان میدهد، برابری کامل بین زن و مرد را در همه شئون جامعه تضمین میکند، ملزم به پرپایی و استقرار آزادیهای وسیع و بدون قید و شرط سیاسی در همه عرصه ها میگردد و در یک کلام انسان را به انسانیت خود باز میگرداند. ما همه کارگران، همه

رشد اقتصادی هند و مرگ و میر کودکان

سیف خدیاری

علیرغم هیاوهی تبلیغاتی که رسانه های بورژوازی در مورد رشد اقتصادی هند به عنوان نمونه ای از موفقیت سرمایه داری در حال احترازبراه انداخته اند، میزان مرگ و میر کودکان در یکسال گذشته در این کشور دو برابر شده است.

بنا به گزارش سازمان نجات کودکان و سازمان بهداشت جهانی، اعلام هندیبه عنوان اقتصاد برتر جهان در سال جاری میلادی، ناتوانی هند در پیشگیری از مرگ و میر وحشتناک کودکان در این کشور را لاپوشانی می کند. طبق این گزارشات در هند هر ساله نزدیک به دو میلیون کودک زیر پنج سال (هر دقیقه ۴ نفر) جان خود را از دست می دهند. بیش از نیمی از این کودکان در ماه اول و چهارصد هزار نفر از آنان در بیست و چهار ساعت اول تولد از بین می روند. این گزارش همچنین نشان می دهد که هند از بین ۱۷۵ کشور، از لحاظ تأمین امکانات بهداشتی و سلامت در رتبه ۱۷۱ قرار دارد.

سوءتغذیه، بیماریهای اطفال، اسهال و ذات الریه از مهمترین عوامل مرگ نوزادان در هند می باشد. در این زمینه مناطق فقیر نشین با بیشترین میزان آسیب ها و کمبود امکانات روبرو هستند. اما حتی در پایتخت که بیست درصد جمعیت آن در محلات فقیر نشین، زاغه ها و حلبی آبادها زندگی می کنند، مرگ کودکان در یکسال گذشته دوبرابر شده است. هرچند مقامات دولتی این آمار را انکار می کنند.

سازمان نجات کودکان می گوید، میلیونها مادر در هند کودکان خود را به خاطر فقدان امکانات اولیه پزشکی و بهداشتی از دست می دهند و معمولاً افراد فقیر تر بیشتر در معرض این بلایا هستند. شیرین میلر مسئول سازمان نجات کودکان در هند می گوید "برای بیشتر خانواده های فقیر دسترسی به امکانات ساده بهداشتی تحمل به شمار می آید و بسیار دور از دسترس آنهاست." او اضافه می کند "فاصله بین فقر و ثروت بی نهایت عظیم است. در شهری مانند دهلی وضعیت بدتر است چون در اینجا بیمارستانهای مدرن وجود دارد و مادران برای زایمان با کمک

میر نوزادان کمتر از پنج سال در پایین ترین دهک فقیر کشور هند ۹۲ در هزار است در حالیکه در بالاترین دهک مرفه ۳۳ در هزار می باشد. میانگین کشوری این شاخص ۷۲ در هزار است.

گودیا که بیست و دو سال دارد در میان توده ای از اشغال و کثافت، کودکش را در آغوش گرفته است. تقریباً هر نقطه از محله با لایه ای از فضولات انسانی و حیوانی پوشیده شده است. او در چهار سال گذشته سه تا از کودکانش را اینجا از دست داده است. آخرین کودک او که یک پسر بود، تنها دو روز بعد از تولد در خانه از دست رفت.

سازمان نجات کودکان، رهبران جهان را به خاطر عدم دستیابی به اهداف حداقلی نشست سال دو هزار که قرار بود میزان مرگ کودکان را تا سال ۲۰۱۵ به دو سوم میزان فعلی برساند متهم می کند و تقاضای اقدام سریع در این زمینه را دارد.

مرگ و میر کودکان یکی از شاخص های توسعه در هر جامعه ای می باشد

که با رفاه، امنیت و سلامت جامعه رابطه ای معکوس دارد. نظام سرمایه داری که هدف خود را بر کسب سود بیشتر قرار داده است کمترین تضمینی در قبال سلامت جامعه ندارد. هند نمونه عینی این لاقیدی و ناتوانی نظام سرمایه داری در تأمین نیازهای جامعه بشری است. طبق آمارهای رسمی ژورنالیسم بورژوازی که چندان هم قابل اتکا نیستند و معمولاً به نفع نظام سرمایه داری دستکاری می شوند، در هند از سویی با رشد اقتصادی و توسعه سرمایه داری روبرو هستیم و از سویی دیگر با افزایش مرگ و میر کودکان. این واقعیت تضاد و تناقض نظام سرمایه داری با رفاه و خوشبختی انسان را به عیان ترین شیوه نشان می دهد و بار دیگر بر همه روشن می شود که تنها نظام مبتنی برلغو کار مزدی و الغای مالکیت خصوصی می تواند سلامت، رفاه و خوشبختی انسانها را تضمین کند.

حق پایه ای کودک

هر کودک حق یک زندگی شاد، ایمن و خلاق را دارد. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. همه کودکان و نوجوانان باید استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی، در بالاترین سطح ممکن، را داشته باشند.

از بند های بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمیتست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند.

حزب حکمیتست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تنطی ناپذیر مردم میدانند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست های جامعه اعلام میکند.

وزیر بهداشت هند مهاجرت به شهرها را عامل این مشکلات می داند اما بسیاری از خانواده های فقیر بر این باورند که آنها عملاً از سیستم بهداشت و سلامت کشور خارج شده اند.

بسیاری از ساکنان زاغه ها دور از بیمارستان ها هستند و نمی توانند از تسهیلات آنها استفاده کنند چون پول کافی برای گرفتن آمبولانس های شخصی ندارند و سرویس دولتی هم برای انتقال آنها به بیمارستان وجود ندارد. در عوض افراد زاغه ها به پزشکان تقلبی مراجعه می کنند که گزینه ای ارزان تر و در دسترس است. اما چون چنین پزشکی فاقد تجهیزات پزشکی اند و قابل اطمینان نیستند افراد با خطر از دست دادن جان خود و کودکانشان مواجه می شوند. طبق همین گزارش میزان مرگ و

سرنگون باد جمهوری اسلامی

جنش آزادخواهی.....

مظفر محمدی: قبلا هم گفتم که صف طبقه کارگر آگاه و روشنفکران انقلابی و آزادخواه و برابری طلب از این صف و طیف و جبهه سبز جدا است. باید جامعه را متوجه این حقیقت کرد که از این جدال های جناحی آبی برای مردم گرم نمی شود. تا آنجا که به دانشگاه ها بر می گردد، ما در ابتدای کار نیستیم. از صفر شروع نمی کنیم. اتفاقاتی که در چند سال اخیر افتاد و تجربه داب کماکان قابل اتخاذ است و باید به دست گرفته شود. کشف جدیدی لازم نیست. حتما شعارهای جدیدی مطرح می شوند یا شعارهایی مانند "نه به جنگ" در حالی که خطر جنگ تقریبا برطرف شده است موضوعیتی ندارد. اما قیل از طرح هر شعاری، دانشجویان آزادخواه و برابری طلب باید مجددا دستهایشان را در دست همدیگر بگذارند. همدیگر را دریابند. حول نشر ادبیات چپ و آزادخواهانه و محافل دوستانه جمع شوند. در دوره های قبل در واقع نشریات و نهادها و محافل دانشجویی چپ و آزادخواه بطور دوفاکتو به دانشگاه ها و مدیران و گردانندگانشان تحمیل شدند. باید محمل های اتحاد و هماهنگی را در ابعاد وسیعی بوجود آورد.

اگر بخواهم بطور خلاصه سندهای اتحاد و تشکل و شعارهای مبارزات دانشجویی آن دوره را بازگو کنم، یکی این است که طیفی از دانشجویان سوسیالیست و مارکسیست و آزادخواه بهم پیوستند. قیل از اینکه تشکیلاتی درست بشود، در واقع فعالین و مبارزان دانشجویی از همه گوشه و کنار و در همه دانشگاه ها هم صدا و همراه با همدیگر شدند. طبیعی است که کسانی در این میان نقش محوری داشتند. اما از آنجا که چپ و آزادخواهی و برابری طلبی جنبشی انسانی و مطلوب جوانان و روشنفکران انقلابی است که خواهان تغییری در جامعه به نفع انسانیت و به نفع مردم محروم هستند، در نتیجه چپ مقبولیت گسترده ای پیدا کرد و این قابل پیش بینی بود. در حالی که جنبش اصلاحات دوران شکستش را می گذراند و اپوزیسیون در خلسه رویای جنگ خفقان گرفته و مایوس بود، عروج چپ نقطه امیدی برای جامعه بود.

مساله دیگر فعالیت آگاهگرانه و سازمانده از طریق ادبیات مارکسیستی و چپ و نقد و بررسی های جدی از تحولات بود که به مثابه خونی در

رگهای این طیف و در میان دانشجویان در جریان بود و اتحاد و همدلی و هم نظری ایجاد می کرد. تصورش را بکنید که الان چپ دانشگاه اعلام کند که جنبش اصلاحات این بار در لباس سبز گلی به سینه مردم نمی زند. همانطوری که در ۸ دسال حکومت اصلاحات ختمی نزد تازه پرونده موسوی سیاه تر از آنی است که هست. چپ اعلام کند که هیاهوی موجود در واقع به فراموشی سپردن دردهای مردم، بی توجهی به گرسنگی و فقر و فلاکت و روی برگرداندن از خواستهای لشکر عظیم بیکاران و عمق فجایع فراوان دیگری است که جامعه ما را در خود فروبرده است. این چپ اعلام کند، ما نمیخواهیم سیاهی لشکر جنبشی بشویم که به نان سفره کارگر و دستمزدش که ناچیزی است و به موقع هم پرداخت نمیشود و به میلیون ها خانواده کارگران بیکار که فرزندانیشان به نان شب محتاجند...، ربطی ندارد. آنوقت می بینید که چه اندازه نیرو دور خود جمع خواهد کرد.

مساله دیگری که در تجربه تا کنونی در دانشگاه ها وجود داشته است، ایجاد کانون ها و محافل و نهاد ها و فعالیت قانونی و علنی دانشجویان چپ بوده است. قانونی منظورم در چهارچوب قانون نیست، اما محافل و نهادهای علنی نه مخفی و چریکی. علنی و اجتماعی و این علنیت چپ را به دانشگاه تحمیل کردند.

توجه جدی به احزاب و سیاست ها و تحولات سیاسی و اجتماعی در ابعاد کشوری و منطقه و جهان یک خصوصیت دیگر چپ در دانشگاه ها بوده است. چپی که سرش را پایین نینداخته و به کار صنفی اش مشغول باشد، یا بگوید به من مربوط نیست دیگران چه می کنند و چه میگویند. مبارزات و فعالیت سیاسی این چپ ابعاد وسیعی داشته و از جمله ارزیابی و سبک و سنگین کردن مواضع و سیاستهای احزاب و جریانات از گرایشات و طیف های گوناگون راست و چپ. این توجه به سیاست در این ابعاد و به احزاب نشان از بلوغ سیاسی چپ در دانشگاه ها داشته است.

دانشجویی و میزان آمادگی چپ را مد نظر قرار می دهند.

برای مثال "دانشگاه پادگان نیست"، همین امروز هم یک شعار محوری علیه استبداد و سرکوب در دانشگاه ها است. آزادی، برابری کماکان شعار کلیدی در دانشگاه ها است که شعاری به شدت انسانی است و سمپاتی وسیعی نه تنها در میان دانشجویان بلکه در ابعاد اجتماعی و در بیرون از دانشگاه ها و در میان طبقه کارگر و مردم زحمتکش را با خود می آورد. لغو آپارتاید جنسی، تشویق توده دانشجویان و تلاش برای فاصله گرفتن آنها از جنبشهای رنگارنگ سبز و سیاهی که در دانشگاه ها یکی در لباس تحکیم وحدت و انجمن اسلامی و دانشجوی لیبرال و ناسیونالیست قومی و دیگری در لباس بسیج دانشجویی ظاهر می شوند.

اما کار دانشجویان آزادخواه و برابری طلب صرفا بیان حقایق نیست. باید برای به کرسی نشاندن حقیقت تلاش کرد، مبارزه کرد. باید با استبداد و سرکوب در دانشگاه ها مقابله کرد. باید بهترین مدافع آزادی بیان و تشکل و اعتراض بود. دستی که امروز گلولی دانشجو را بهر بهانه ای، از جمله به بهانه حمایت از موسوی و کروبی و غیره می فشارد، همان دستی است که دیروز گلولی دانشجویان آزادخواه و برابری طلب را پاره می کرد. باید چشمان توده دانشجویانی را که فریب جنبش سبز را خورده اند باز کرد و آن ها را به مبارزه ای سر راست علیه استبداد و سرکوب و برای آزادی و برابری فرا خواند. باید نماینده صدای انسانی و آزادخواهانه ای شد که به کم تر از آزادی، برابری راضی نیست.

جنبش آزادخواهی و برابری طلبی در دانشگاه ها مستقل از سبز و سیاه میتواند به حرکت در آید. این پتانسیل چپ و آرمان های انسانی آزادخواهانه و برابری طلبانه در دانشگاه ها و در میان جوانان به شدت گسترده و قوی است. نباید گذاشت این نیرو زیر سایه جنبش های ارتجاعی قرار گیرند و یا به سیاهی لشکر آن ها تبدیل شوند. این شعار، سیاست و رسالت این دوره مبارزات دانشجویی است. جدال جناح ها و بحران حکومتی رژیم یک فرصت دیگری است که چپ عروج کند و پرچم آزادخواهی و برابری طلبی را نه تنها در دانشگاه ها بلکه در مقابل کل جامعه قرار بدهد.

تلویزیون پرتو: شما اشاره به دانشجویان سوسیالیست و کمونیست و آزادخواه و برابری طلب کردید که متحدین خودشان را طبقه کارگر میدانند. آیا فکر می کنید باید حزب سیاسی ای در میان این دانشجویان درست بشود یا تجارب و سنتهای که شما گفتید میتوانند مبارزه دانشجویی را پیش ببرند. توصیه یک حزب سیاسی برای دانشجویان دارید؟

مظفر محمدی: جواب این سوال برای من که عضو یک حزب کمونیستی هستم روشن است. از نظر من این حزب وجود دارد. من به کسی توصیه نمی کنم برود حزب دیگری درست کند در حالی که این حزب کمونیستی هست و از نظر من حزب کمونیست کارگری حکمتیست است. حزبی که در این سال ها نشان داده است که کجای جامعه ایستاده و چه می کند و چه میگوید. معرفه است.

قبلا گفتم که یک نقطه قوت مبارزات دانشجویی این است که به احزاب حساسیت نشان می دهد. احزاب سیاسی چپ و راست را مورد ارزیابی و نقد و بررسی قرار می دهند. احزاب را زیر ذره بین می گذارند که چه میگویند و که درست میگویند و که غلط. با آنها مخالفت می کنند یا موافقت نشان می دهند. این موافقت یا مخالفت با سیاستها و مواضع احزاب سیاسی الان در میان روشنفکران در ایران دیگر یک سنت شده است و علنی و اجتماعی هم شده است. دولت جمهوری اسلامی هم از آن گریزی ندارد. نه تنها روشنفکران چپ و راست بلکه توده وسیعی از کارگران و مردم ایران، زنان و جوانان سیاسی اند و به سیاست و به احزاب و به تحولات بطور جدی نگاه می کنند و سبک سنگین می کنند. مخالفت می کنند یا سمپاتی نشان می دهند.

این دوره این اتفاق دوباره باید بیفتد. قبل از اینکه کسی برود حزب دیگری درست کند بدوا باید قانع شده باشد که برای مثال حزب حکمتیست را قبول ندارد و چرا قبول ندارد. من به کسی توصیه نمی کنم برود حزب دیگری درست کند، برعکس توصیه می کنم سراغ احزاب موجود بروند و آنها را درست بشناسند و سبک سنگین کنند و انتخاب کنند. توصیه من این است که حزب حکمتیست را انتخاب کنند. این حزب وجود دارد. الان وقت انتخاب است و دیرهم شده است.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

→ جنبش آزادیخواهی.....

ما بارها گفتیم برای جنبش های اجتماعی بدون متشکل شدن رهبران و فعالانشان در یک حزب سیاسی صحبتی از پیروزی در میان نخواهد بود. جنبش ها نیرو و لشکر احزاب سیاسی اند. طبقه کارگر و کمونیست ها و سوسیالیست ها و همه انسان های آزادیخواه و برابری طلب بدوا باید در حزب کمونیستی شان متشکل شوند. این شرط هرگونه پیشروی و تضمین این است که دیگر جنبش های اجتماعی سیاهی لشکر بورژوازی و ارتجاع و دشمنان انسانیت و دشمنان آزادی و برابری نخواهند شد. قربانی نمی شوند و رنج و تلاش هایشان به هدر نخواهد رفت.

تصورش را بکنید، جوان دانشجویی که تشنه آزادی است و به جنبش سبز و یا نهادهای وابسته اش مانند تحکیم وحدت می پیوندد از همین حالا روشن است که آرزوهایش بر باد رفته و تلاش و خستگی اش به هدر می رود. چرا که بحث بر سر این نیست که حالا اعتراضی می کنیم و مثلا احمدی نژاد را سکه به پولش می کنیم و پایین می کشیم و موسوی را میگذاریم جایش. و بعد از ۸ سال دیگر مثل دوره خاتمی بر میگردیم ببینیم چه شد و این بار موسوی را بر می داریم و یکی دیگر را میگذاریم. این که نشد کار و زندگی و سرنوشت. مساله ما این است که نه تا ۶ سال و ۸ سال دیگر بلکه در همین امسال و سال آتی چه اتفاقی در زندگیمان می افتد. میتوانیم چیزی را تغییر بدهیم؟ میخواهیم در زمان معینی طبقه کارگر به قدرت برسد. سوسیالیسم به قدرت برسد. در زمان معینی جامعه نجات پیدا کند. بشریت نجات پیدا کند.

→ جنبش سبز و

آزادیخواهان، همه زنان ستمدیده و همه محرومان را فرا میخوانیم که به صف ما بپیوندند. صف ما صف میلیونها زن و مرد کارگر، میلیونها انسان ستم دیده از رژیم هار سرمایه، صف هزاران زن و جوان بیزار از این سیستم با مذهب و فرهنگ ارتجاعی اش است. این صف را تقویت کنید، به سازماندهی صفوف خود بپردازید و در کنار متحدین جنبش خود برای رسیدن به حکومت کارگری مبارزه کنید.

کارمزدی لغو گردد... و این بدون حزب انجام نمیشود.

این کار حزب سیاسی کمونیستی است که رهبری می کند، هدایت می کند، سیاست تعیین می کند، تاکتیک تعیین می کند، میفهمد و می تواند طبقه کارگر و مردم را به پیروزی برساند.

به این اعتبار رهبران و فعالین کمونیست و سوسیالیست در هر کجا هستند در میان کارگران، در دانشگاه ها باید در یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری و انقلابی خود متشکل شوند. این حزب در حال حاضر حزب حکمتیست است. توصیه من این است که این حزب را انتخاب کنند. سیاستهایش را به دست بگیرند و حزیشان مشورت کنند و مورد نقد و بررسی قرار بدهند... و در سرنوشت دخالت کنند.

تلویزیون پرتو: اشاره به کار علنی کردید. /امامیدانیم که دانشجویان چپ و بخصوص داب در دوره قبل سرکوب شدند و در حال حاضر هم فضا برای آنها خیلی سخت تر است. آیا این به معنای محدود تر شدن تحرکات علنی نیست؟ چکار می شود کرد ؟

مظفر محمدی: بحث من رجوع مجدد به سنت های درست آن دوره بود. در آن دوره اکسیون به معنای اینکه هر روز برویم شلوغ کنیم وجود ندارد. امروز هم این کار را نباید کرد. اکسیون کردن برای کسی با شعار الله اکبر جمع می شود یا به نماز جمعه و روز قدس می رود آسان است. یا گفتن اینکه چرا به موسوی بیچاره ظلم کردید و از این قبیل.

مساله این است که شاید بیش از یک دهه طول کشید و بخصوص بعد از شکست دوم خرداد، چپ مشغول جمع و جور کردن خود و تدارک و آمادگی و متحد شدن و متشکل شدن و نشر ادبیات مارکسیستی و پیوند و ارتباط محافل و غیره بود. در همان حال در مبارزات و اعتراضات دانشجویی هم حضور داشت و نقش بازی می کرد. چپ در طول یک دوره نهادهایش را گذاشت. ادبیاتش را منتشر کرد. آگاهگری کرد. مشورت کرد. محافل درست کرد از مارکس دفاع کرد تا بالاخره در یک توازن قوای معینی نیرویش را به میدان آورد و ابراز وجود کرد و پرچمش را وسط شهر تهران بر افراشت. پرچم آزادی، برابری را.

حرف من این نیست که الان چپ مثل تحکیم وحدت نیرویش را ببرد و اکسیون کند و زنده باد و مرده باد بگوید. الان درست زمان جمع و جور کردن و تدارک و آماده کردن نیروی چپ است که پراکنده شده و یا بعضا زیر پر و بال جنبش سبز قرار گرفته و یا می گیرد. با سبزه ها می رود حتی اگر آن را قبول نداشته باشد و فکرمی کند شاید همراه آنها بشود حرفی زد یا کاری کرد چون تنهایی نمی شود یا نیروی من کم است...

جمع و جور کردن نیروی چپ در حال حاضر با راضی کردن یواش یواش و دانه دانه آدم ها اینجا و آنجا نمی شود. این کار را حتما باید کرد. هر چند نفری را که تنه اش به تنه ما می خورد باید قانع کرد. اما الان دوره فعالیت سیاسی در ابعاد وسیع تر است. باید وارد جدال های اجتماعی شد. این جدال در وهله اول یک جدال سیاسی فکری است. یک بار بگویم چه درست است و چه غلط است. در

دل این موضع گیری ها و این سیاستگذاری ها و این روشنگری ها است که دوباره صفی بوجود می آید و نیرویی دور و بر چپ حلقه می زند.

منظور من از تدارک یک کار طولانی مدت چند ساله نیست. منظور این نیست که فعلا به مبارزات جاری و اعتراضات دانشجویی کاری نداریم. این بدیهی است که هر جا دانشجویان علیه استبداد و سرکوب مقابله می کنند جای دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب هم آنجا است به شرطی که آگاهی، تحکیم وحدتی و یا لیبرالی آنها را با شعار زنده باد موسوی، پاینده باد کروبای جمع نکرده باشد. آنجا جای ما نیست. اعتراض و مبارزه کار همیشگی ما است. اما باید نیرویش را در دل همین اعتراض و روشنگری و نقد و سیاستگذاری را جمع کرد... چپ باید نیروی خودش را بدوا جمع و جور کرده، قانع کند، از توهمات به جنبشهای بورژوایی و ارتجاعی رهايش کند و برای مقابله ای جدی با استبداد خودش را آماده کند...

بنا بر این مساله این نیست که چپ ها از اکسیون کم آورده اند و یا از سبز ها و تحکیمی ها عقب مانده اند. برعکس، چپ در دانشگاه از سیاست و راهکار و افق سیاسی و نقد و روشنگری و در نتیجه سازماندهی نیروی خود کم آورده است. چپ در دانشگاه ها در حال حاضر از همیشه پراکنده تر است. اما زمینه و شرایط و فرصت جمع آوری این نیرو از همیشه بیشتر است.



ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۱۰:۳۰ شب و ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

HOTBIRD
Orbital Position: 13 degrees East
Transponder: 134
Downlink Frequency: 11200
Downlink Polarity: Vertical
FEC: 5/6
Symbol Rate: 27,500

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت www.glwiz.com و با انتخاب Channel 6 میتونید مشاهده کنید.

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

بازار داغ ضد کارگری و فریبکارانه انتخابات و سیاست در انگلستان

اسد گلچینی



این تبلیغات بشدت جامعه ای را هدف قرار داده است که کارگران و مردم زحمتکشش مانند بردگان مزدی شب و روز را بهم میافند تا نان بخور و نمیری تهیه کنند و کرایه خانه، وام مسکن و مخارج زندگی را در سطح پایینتری از سابق دنبال کنند. فقط در یکسال گذشته تعداد بسیار بیشتری هر روزه وارد بازار بیکاری شده اند و همین بیکاران هم هستند که مورد شدیدترین حملات احزاب هم قرار گرفته اند. این تبلیغات در سالن های سخنرانی های سران احزاب فوق در جریان است. بسیار بیرحمانه تازیانه سرمایه را بر کارگران و مردم میزنند.

سخنران های احزاب محافظه کار و کارگر هیچکدام نمیخواهند و نمیتوانند به این وضعیت اشاره ای بکنند. هیچکدام بر دادن میلارد ها پوند پول مالیات دهندگان به بانک ها و نجات آنها از فروریزی حرفی بماند نمیآورند. این کار طبیعی ترین کار برای نجات "کشور" است. هیچکدام بر مخارج سالانه ۷ میلیارد پوندی خرج نیروهای نظامی بریتانیا در افغانستان که همراه با نیروهای دیگر آمریکای و .. هر روز به قدرت "سحر آمیز" طالبان افزوده اند اشاره ای ندارند. اینها طبیعی است اما کارگران بیکار و "تنبل" و مردمی که از تامین اجتماعی کمک میگیرند و مادران مجرد، که بسختی زندگی را همراه میکشند مورد شدیدترین حملات تاجریست ها قرار گرفته اند و نجات آنها از دست بردگی طبیعی نیست و برعکس خشم سرمایه داران و احزابشان را آنچنان بالا برده است که آنها را تنبل خطاب میکنند!

ژورنالیسم در انحصار سرمایدار و مزدگیر هم، تماما در اختیار اشاعه این چرندیات به کارگران و مردم است. در کنار این، در یکسال گذشته و بر اثر بحران سرمایه داری چند صد هزار نفر بیکار شده اند. کسی به این گشتار عظیم انسانی، این فاجعه بزرگ و این سرچشمه همه مشکلات در جامعه اشاره ندارد. همه این را پنهان میکنند و در کنفرانس حزب محافظه کار شارلاتان های سرمایه دار دستانشان را در گلولی بیکاران که از مرکز امور اجتماعی تامین میشوند گذاشته و بیشتر و بیشتر فشار

مسابقه احزاب پارلمانی و دو حزب بزرگ "کارگر" و "محافظه کار" برای مسموم کردن رای دهندگان شروع شده است. ۷ ماه دیگر انتخابات است و دولت و مجلس جدید انتخاب میشود. احتمال اینکه حزب کارگر بعد از ۱۲ سال قدرت را به محافظه کاران بسپارد هست. این البته برای بسیاری مهم نیست. همه میدانند که این احزاب فرق زیادی با هم ندارد. اینجا هم مثل کشور های دیگر کمونیسم کارگری حزبیست یافته، نه قدرتی دارد و نه حزبی و نه نمایندگانی که بتوانند طبقه کارگر را برای گرفتن قدرت نمایندگی کنند و کارگران بتوانند به رهبران کمونیستشان متکی شوند و با اقتدار و سربلند برای توجه جامعه به برقراری مناسباتی سوسیالیستی و نظامی سوسیالیستی تلاش کنند. احزاب چپ و بورژوا کم نیستند اما ر بطنی اجتماعی به طبقه کارگر و مبارزه و درد هایش ندارند.

احتمالا کارگران باز هم ناچار از تکیه دادن به یکی از این احزاب و بویژه حزب کارگر میشوند که باز هم حفظ تامین اجتماعی شهروندان بیکار و کم در آمد را بیشتر از آنچه حزب محافظه کار میگوید در نظر دارد، آنچه که سرمایه داران برای بقا خود هم شده حفظ خواهند کرد. بهمین دلیل است که در مناظره های این روزها و پائل هایی که سرمایه داران نیز شرکت دارند، از اینکه در کنار وزیر اقتصاد حزب کارگر قرار بگیرند و آنها را تأیید کنند به خود تردیدی راه نمیدهند در حالی که برای خیلی ها غیر منتظره بود که چرا در مناظره ای از این دست در روز ۸ اکتبر و از برنامه زمانی برای سوالات، بی بی سی، یکی از این سرمایه داران در کنار کاندید وزیر اقتصاد حزب محافظه کار قرار نگرفت. حزب کارگر حساب خود را بهتر از حزب محافظه کار برای سرمایه داران و حفظ موقعیتشان انجام داده است

توپخانه عظیم تبلیغاتی بی بی سی و دیگر کانالهای تلویزیونی و ماهواره ای در مرکز قدرت یکی از کشورهای آمریالیستی دنیا بکار افتاده است تا در ماه های آینده رای دهندگان را باز هم در دایره بسته بردگی احزاب بورژوایی نگه دارند.

میدهند و وعده میدهند که اگر آنها برگردند این جامعه "تنبل و بیکاره" را به سر کار بر میگردانند! بحران سرمایه داری قرار است به این ترتیب چاره ای برایش پیدا شود! این شاه کلید سخنرانی های مسئولین و کادرهای بالای حزب مارگارت تاجر است.

بوی استثمار وحشیانه و تحمیل بردگی بمراتب بدتری از سخنرانی های سران این حزب در کنفرانسشان به مردم بیکار داده شد. سرمایه داران با تامین پول کافی از طرف دولت و با تامین امنیت و ثبات کاری و زندگی معمولشان، بر فلاکت میلیونها نفر که بیکار کرده اند لم داده اند، آنگاه احزاب حاکم و اپوزیسیون باز هم بردگان و قربانیانی را مقصران اصلی میدانند و "تنبلهایی" که یاد گرفته اند به جای پرداختن و تن دادن به کار سخت! بروند و از تامین اجتماعی پول مخارجشان را تهیه کنند، مقصر میدانند.

کسی بر بیکاران میلیونی و تعطیلی هر روزه مراکز کار کارگران و اخراج آنها بعنوان بانی این وضعیت حرفی نمیزنند. نیرویی سیاسی و اجتماعی نیست که سرمایه داران را که اینگونه کارگران و زنان و جوانان فقیر را مورد شدیدترین حملات قرار میدهند و آنها را تنبل میخوانند به محاکمه اجتماعی بکشد. افراد میلیونی و ناراضی بسیاریند، اما حزبی نیست و نیرویی نیست که بر علیه استثمار

کارگران و نسل در اندر نسل کارگر بودن آنها حرفی بماند بیاورد و با صدای اعتراضی متشکل شنیده نمیشود.

طبقه کارگر در انگلستان در ۷ ماه آینده که فضا فضایی انتخاباتی است میتواند صدای متفاوتی از آنچه سرمایه داران و احزابشان اعم از محافظه کار و کارگر و لیبرال دمکرات امروز در سخنرانیهایشان بر علیه آنها میگویند، انجام دهند؟

بعید است. کمونیستهای ایرانی و عراقی و ... میتوانند تأثیری بر این اوضاع داشته باشند که شروع کار دیگری از نوع دیگری از طرف آنها در این نوع کشور ها باشد؟ چرا نه، آیا این کار بسیار بدیهی ما کمونیستهای دیگر کشورها هم نیست؟ تشکیلات های ما در این کشورها در رابطه با طبقه کارگر و مصیبت هایش و این همه فریب و ضدیت آشکار چه نقشی میتواند ایفا کند؟ آیا رابطه ما با کارگران و کمونیستها در این کشورها برای چنین تأثیر گذاری مهمی درست شده است؟ این وظیفه را برای خود قایل شده ایم، یا رابطه های ما بیشتر صرف رابطه سطحی با کارگران و تشکل هایشان در این کشور ها برای حمایت های موقت از کارگران ایران است؟ این حتما لازم و ضروری است اما برای کمونیستها و طبقه کارگر بعنوان یک گردان بین المللی هنوز شروع کار واقعی نیست.

دولت، حاکمیت و مردم

شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهادهای دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پائین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

از بند های بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب کمونیست

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی